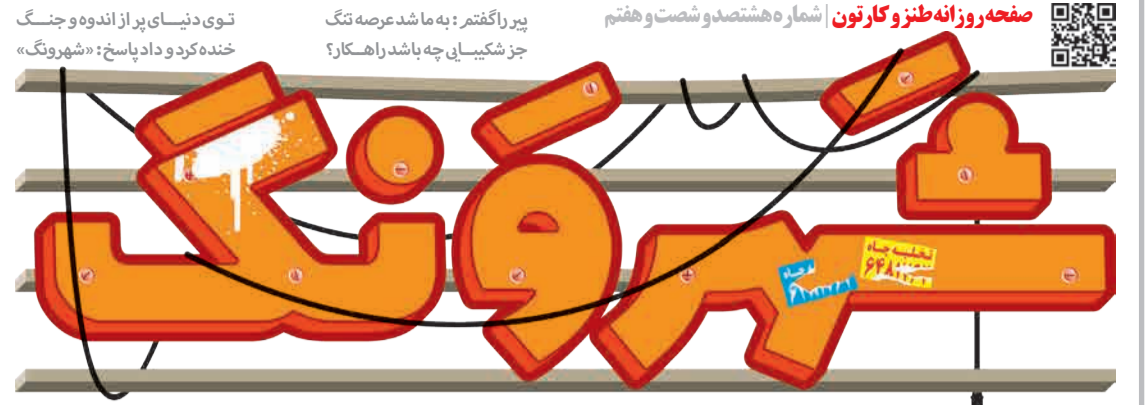


تماشاخانه

کیوان زرگری | کارتون‌نویس | keyvanzargari@yahoo.com



وزیر ارتباطات: تا ساعت ۸ صبح که من چک کردم، ۵۲۰۰ خبرنگار و ۳۰۰ زوج برای اینترنت رایگان ثبت نام کرده بودند!

ولی بعدش اینترنت خودم هم قطع شد و نفهمیدم چی شد!

زوج های جوان: زودتر بدید، داریم جدای می شیم!
 معاون وزیر: آقا تمومش کردید، خبرنگار ها و زوج های جوان که این قدر فیلم دانلود نمی کنند!
 مدیر کل وزارتخانه: به محض این که مادر شوهر مادر زن تون تماس بگیرند و بگن اذیت می کنید، قطعش می کنیم!
 صاحب خانه: یار مز اینترنت رو می دیدی، یا پونصد می دارم روی کرایه!
 شاخ های اینستاگرام: به ما هم بدید، تو بیومون عکس قلم و دوربین داریم!
 خبرنگاران: رو گزارش هامون خط نکشید، پول اینترنت رو خودمون می دیم!
 یک خبرنگار: از این به بعد، اینترنت به مزد هم بهمون می گن!
#ازدواج_اینترنتی_خبرنگاران_جمعی_شهرنگ

تبعیض اینترنتی
 تبعیض میان شهروندان مانند همین که رایگان شد انگار که فیلترینگ هم هست زشت است به عصر اطلاعات
 ارمان زمان فشمی #شهرنگ

تقویم آینده تاریخ

#خبرنگار



در حال حاضر وضع کشور به نحوی است که حقیقتا باید پرسید آیندگان درباره ما چه قضاوتی خواهند کرد؟ آیندگان وقتی شرایط برخی شغل ها از قبیل خبرنگاری، روزنامه نگاری، عکاسی و نویسندگی را خواهند دید، چگونه تأسف خواهند خورد؟ یا اساسا درباره سبک زندگی مردم چه خواهند گفت؟ در این جا با توجه به روز خبرنگار و همچنین اعلام نتایج کنکور، تقویم تاریخ در سال های آینده را در این مورد پیش بینی می کنیم:

۷۰۰ سال پیش در چنین روزهایی مراسمی در سراسر کشور به نام روز خبرنگار برگزار می شد و در این مراسم از برخی از خبرنگاران که سال ها از آنها تقدیر می شد، باز هم تقدیر شد. کلا این نوع خبرنگاران دست به تقدیر خوردن خوب بود. این خبرنگاران تا آخر عمر تقدیر شدند، در حالی که هزاران خبرنگار دیگر تقدیر شدن آنها را تماشا می کردند.

• در چنین روزهایی از دیگر خبرنگاران به پاس سال ها تلاش و دیدن تقدیر خبرنگاران تقدیر شده، یک کارت هدیه پنجاه هزار تومانی داده می شد، تا با این پنجاه هزار تومان به رتق و فتق امور زندگی شان بپردازند و مشکلات اقتصادی را مرتفع کنند. لازم به ذکر است ۷۰۰ سال پیش در چنین روزهایی قیمت هر کیلو گوشت ۱۲۰ هزار تومان و هر کیلو گرم مرغ ۱۸ هزار تومان بود.

• در چنین روزهایی صفحات اینستاگرام صدها هزار نفر ایرانی بر بود از عکس یک کارت خبرنگاری و یک خودکار بیک آبی و جمله ای در باب تبریک روز خبرنگار. این در حالی است که طبق آمار رسمی تعداد خبرنگاران فعال کشور کمتر از پنج هزار نفر بودند. سال ها پیش در چنین روزی اساسا اینستاگرام شغل اصلی مردم محسوب می شد و سایر شغل ها شغل دوم به حساب می آمد.

• سال ها پیش در روز خبرنگار وزیر ارتباطات وقت معروف به وزیر جوان، به مناسبت روز خبرنگار شش ماه اینترنت رایگان به خبرنگاران هدیه داد تا به وسیله آن گزارشی در نقد عملکرد دولت تهیه، ارسال و در شبکه های اجتماعی منتشر کنند و سپس به دلیل توهین به دولت و تشویش اذهان به بهانه انتقاد، کارت خبرنگاری شان باطل و بیکار شوند. در ضمن در آن زمان، جوان بودن آن قدر تابوشکنی بود که جوان بودن یک وزیر، حسن وی محسوب می شد.

• ۷۰۰ سال پیش در چنین روزهایی همزمان با روز خبرنگار نتایج آزمونی به نام کنکور منتشر و نمرات برتر کنکور اعلام شدند. همزمان جمله «خاک بر سرت بچه، نفر اول کنکور هم نشدی. حیف اون نونی که تو حلقه کردم» از دهان میلیون ها پدر ایرانی شنیده شد. همچنین با اعلام نتایج کنکور حدود یک میلیون نفر به جمعیت بیکار کشور افزوده شد.

• سال ها پیش در چنین روزی مردم همچنان می زیستند.

خار مغیلان

مانند یک مربی هستیم...

یک فعال سیاسی جویای نام: مانند یک بازیکن هستیم که هم به تیم حریف گل می زنم هم به تیم خودم. فقط نمی دانم چرا هیچ تیم لیگ برتری جذب نمی کند.

یک دایم نامزد انتخابات: مانند سرهنگ علیفر هستیم. هیچ کس را قبول ندارم و هر سال از تیم های لیگ برتری پیشنهاد دارم، ولی در نهایت خودم را در باکس گزارش بازی بین دو تیم آلومینیوم کاراکاس و خونه به خونه مونته ویدیو می بینم.

یک اهل رسانه: مانند لیدر فوتبال هستیم. از صدقه سر تیم سفر خارجی می روم، دلای و بازیکن جابه جایی کنم و هر کثافت کاری ای بگویند انجام می دهم، فقط به عشق هوادار.

یک نماینده کشور زیمبابوه یا سودان و سومالی و آن طرف ها: مانند مدیران عامل تیم های پر طرفدار پایتخت هستیم. میلیاردی هزینه می کنم و هر کاری انجام می دهم تا انتخاب شوم برای شغلی با حقوق ماهی پنج میلیون تومان.

یک آقازاده تحصیل کرده در خارج: مانند بازیکن بی کیفیت خارجی هستیم. به درد نخور و مصدوم. یک نیم فصل می آیم ایران و روی نیمکت می نشینم. خرج بقیه زندگی ام را درمی آورم و برمی گردم خارج!

مردم: مانند لئوناردو پادوانی هستیم. سال ها در سرما و گرما برای تیم زحمت می کشیم، ولی در میانه فصل مصدوم می شویم و یک عده می آیند با ما عکس یادگاری می گیرند و از پول دوا و درمان هم خبری نمی شود. نتیجتا با کمر شکسته می نشینیم یک گوشه و فقط تماشا می کنیم.

یک مسئول بی کفایت: مانند م.ج و ف.ک و خ.ع هستیم. به غدد لنگاوی سپرم که نتیجه نمی گیرم. من که هر سال بین تیم های لیگ برتری جابه جایی شوم.

یک رانتخوار: مانند یک مربی هستیم. در کنار زمین ایستاده ام و از آنجایی که فکر می کنم همه چیز را باید خورد انواع گل ها را می خورم و شعارهای اخلاقی می دهم. فصل بعد در ام اس مریبگری می کنم.

یک مسئول خانه خراب کن: مانند ماسیمیلانو آلگری هستیم. اگر احساس کنم کاپیتان تیم هم در دقایق اول بازی خوب کار می کند و برای تیم مفید است، تعارف ندارم، تعویض می کنم.

یک شارلاتان سیاسی: مانند یک مربی هستیم. به باز یکن حزب رقیب وعده می دهم که اگر جلوی ما بد بازی کنی، سال آینده جذب می کنم. او هم در مواقع حساس گل به خودی می زند. بعد رهایش می کنم تا فوتبالتش نابود شود.

کارمند یک شرکت / سازمان / وزارتخانه متمول: مانند یک مربی هستیم. برای پروژه جذب فلان بازیکن باشگاه را متقاعد می کنم، ولی از قبل با او نصف نصف بستام.

یک کاسب تحریم: مانند بعضی از مربیان وطنی هستیم. با مربی خارجی مخالفت می کنم، چون در فصل نقل و انتقالات بدون تیم می مانم.

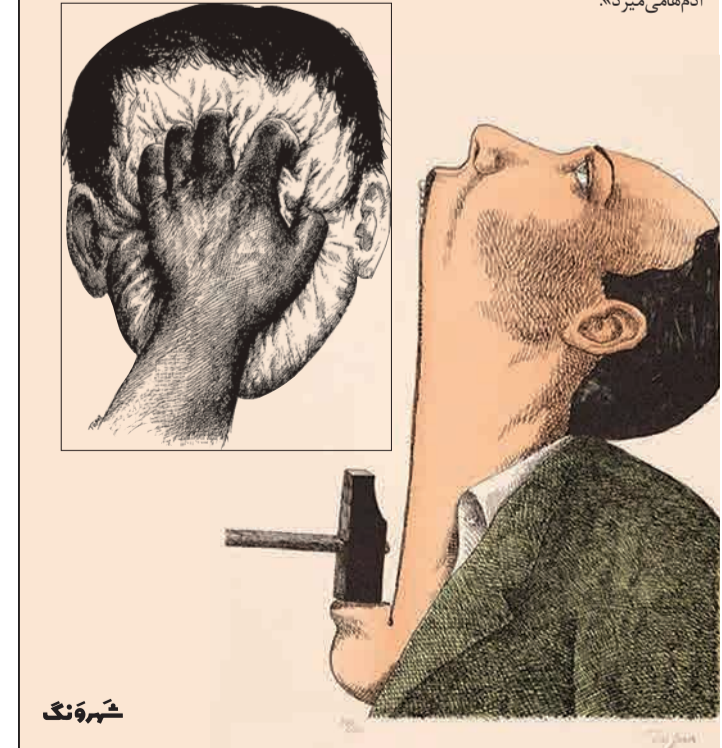
یک نهاد منع کننده تمامی امور مثبت: مانند وی آی آر (ویدیو چک) هستیم. تمام تلاشمان این است که هر گونه خوشحالی ای را زهرمار کنیم.

گردشگر دوچرخه سوار آلمانی: مانند والورده (مربی بارسلونا) هستیم. وقتی میزبانم همه حتی سرطان را شکست می دهم، اما وقتی میهمانم از همه می خورم. متاسفانه.

شهرنگار

رونالد توپور؛ کارتون های تلخ و تاریک و خیال پردازانه

بیچی تدین | رونالد توپور (Ronald Topor) | ۱۹۳۸-۱۹۹۷، هنرمند فرانسوی با تبار یهودی لهستانی، علاوه بر مهارت در خلق کارتون، در سایر رشته های هنری از جمله نقاشی، نویسندگی، شاعری، بازیگری، سناریونویسی و فیلمسازی نیز فعالیت داشته است. به طور مثال در نویسندگی رمان «مستاجر» او که به فارسی نیز ترجمه شده است، مورد توجه «رومن پولانسکی» کارگردان پرآوازه قرار گرفت و فیلمی براساس آن به همین نام به سالن های سینما راه یافت. توپور خود نیز پس از ساخت چند فیلم کوتاه با تولید فیلم بلند «سیاره حیوانات» موفق شد جایزه منتقدان «فستیوال کان» را به دست آورد. باین حال شهرت اصلی توپور به جهت خلق کارتون است. هسته مرکزی تفکر او را عنصر جنسیت و خشونت با نگاهی سوررئالیستی تشکیل می دهد. تعلق خاطر توپور به ژانر وحشت، تا آن اندازه تلخ و تاریک و خیال پردازانه است که ممکن است در مخاطب این احساس پدیدار شود، با هنرمندی طرف شده است که علاقه او بیش از هر چیز به تصویر کشیدن صحنه ها و حالات روان پریشانه آدمیان است. وی در مطلبی با عنوان «صد دلیل که چرا باید خودم را بکشم»، صد دلیل برای خودکشی می آورد از جمله: «تا ثابت کنم قبلا نمرده بودم»، «جهت صرفه جویی در مصرف قهوه، شکر و وانیزی» و «تا نشان دهم یک یهودی هم مثل بقیه آدم های میرد».



شهرنگار